

اندیشمند ایرانی حمیدالدین کرمانی و مدیریت بحران دربار فاطمیان

فاطمه جان احمدی*

چکیده

بحران‌های سیاسی و فرهنگی پیش‌آمده در قاهره هم‌زمان با دورهٔ پرتحول خلافت الحاکم بامرالله فاطمی (۳۸۶د-۴۱۱ق) زمینه‌های فراخوان پایور ایرانی حمیدالدین کرمانی (۴۱۱ق) حجت جزیرهٔ عراق و ایران^۱ را به مصر فراهم آورد. حضور فعال او که نمایندهٔ مکتب ایرانی در دربار فاطمیان بود، موجب شد تا از لطمات فکری ناشی از بروز جریان‌های غالی‌گرایانه و افراطی چون دروزیان و یا تبلیغات مستمر عباسیان برضد ایشان به‌شدت کاسته شود. آنچه مقرر است در این بررسی بدان پرداخته شود، پاسخ به این پرسش‌های اساسی است که علت بحران‌های درون‌فرقه‌ای اسماعیلیه در عصر حمیدالدین چه بود که منجر به حضور او در قاهره شد؟ شیوه‌ها و راهکارهای کرمانی برای مواجهه و مهار و مدیریت بحران قاهره چه بود؟ و این‌که چرا در میان بی‌شمار دعوات اسماعیلی، حمیدالدین برای مبارزهٔ عملی و علمی با بحران اسماعیلیه به دربار فاطمیان راه یافت؟ مطابق بررسی‌های به‌عمل‌آمده نتیجهٔ تلاش‌های مستمر این اندیشمند ایرانی رفع بحران‌های عصر الحاکم بامرالله و پیشگیری از اضمحلال زود هنگام دولت فاطمیان و ارائهٔ طرحی نو در تبیین مراتب امامت و دعوت اسماعیلیه بود. نظر به عنوان مقاله و حیطهٔ مطالعاتی آن نخست سؤال آخر پاسخ داده شد و سپس با روش توصیفی - تحلیلی مبتنی بر داده‌ها و آثار و مکتوبات تاریخی و کلامی اسماعیلیه و به‌ویژه آثار حمیدالدین فرضیات تحقیق بررسی شد.

کلیدواژه‌ها: حمیدالدین کرمانی، ایران، مصر، فاطمیان، عباسیان اسماعیلیه، الحاکم بامرالله.

مقدمه

واپسین دهه‌های قرن چهارم هجری درحالی سپری شد که بحران‌های سیاسی و فرهنگی دو دربار عباسی و فاطمی را فراگرفته بود و چالش‌های میان آن دو به اوج خود رسیده بود و بر یورش‌های پی‌درپی تبلیغی دربار عباسیان برضد فاطمیان هم‌چنان افزوده می‌شد. هم‌زمانی قدرت‌گیری سومین امام - خلیفه فاطمی مصر الحاکم بامرالله (۳۸۶ - ۴۱۱ ق) و رخدادهای عصر او با این تحولات هم‌چنان بر مشکلات دربار فاطمیان می‌افزود و زمینه‌های رشد جریان‌های افراطی و ترویج اباحی‌گری و دامن‌زدن به اختلافات درون‌فرقه‌ای را در قاهره فراهم می‌آورد. بدین ترتیب، اساس مذهب اسماعیلیه به خطر افتاد و آسیب‌های جدی متوجه دربار خلافت فاطمیان شد. نیاز پیوسته امام - خلیفه فاطمی برای رفع مشکلات سیاسی و پاسخ‌گویی به شبهات پیش‌آمده در حوزه مباحث فکری - کلامی اسماعیلیه، او را متوجه پایور ایرانی، حمیدالدین کرمانی راهبر رسمی دعوت اسماعیلیه در ایران و عراق، کرد تا با اشراف علمی او معضلات فرهنگی دربار قاهره فرازآید و از ترویج و شیوع اندیشه‌های افراطی در میان پیروان و تخریب سازه‌های درونی اسماعیلیه بکاهد. هم‌عصری او با تحولات درونی مذهب اسماعیلیه و همچنین سومین امام - خلیفه فاطمی مصر، الحاکم بامرالله، که به ظاهر بیشترین تناقضات درونی و جنجال‌های مذهبی اسماعیلیه در آن عصر به‌وقوع پیوسته است، موجب شد تا حمیدالدین در مقام داعی فعال و نماینده بینش علمی اسماعیلیه با مداخله فکری در عرصه دولت فاطمیان ظاهر شود و با برنامه‌ای مدیریتی، اعم از تبلیغ، ترویج، تعلیم، و حتی راه‌اندازی مجالس علمی و همچنین تألیف آثار (القریشی، ۲۰۰۰: ۶/۲۸۶ - ۲۸۷) و رسائل متنوع کلامی (الکرمانی، ۱۹۸۷: ۵) ضمن ارائه طرحی نو از مراتب دعوت و امامت اسماعیلی به ترکیب و تدوین تفکر کلامی - فلسفی اسماعیلیه مبادرت ورزد و علاوه بر پاسخ‌گویی به شبهات پیش‌آمده در مواجهه با بحران، به شیوه‌ای منحصر‌به‌فرد به حل معضلات و مشکلات فکری اسماعیلیه بپردازد. او به‌سبب همین تلاش لقب «صادق‌المؤمن» را از خلیفه فاطمی دریافت کرد. (القریشی، ۲۰۰۰: ۶/۲۸۳). مجموعه آثار کلامی و تقریرات او، به لحاظ کمی و کیفی، حکایت از میزان دقت و عمق تفکر و احاطه یک داعی‌الدعاة برجسته ایرانی در مباحث علمی و کلامی اسماعیلیه دارد (همان: ۲۸).

بر این اساس، آنچه مقرر است در این پژوهش بدان پرداخته شود یافتن پاسخ این پرسش‌های اساسی است: ۱. چرا در میان بی‌شمار دعوات اسماعیلی، حمیدالدین کرمانی

برای مبارزه عملی و علمی با بحران اسماعیلیه به دربار فاطمیان فراخوانده شد؟ و آیا اساساً آموزه‌های او در تقویت مبانی فکری اسماعیلیه و مبارزه عملی او با غالیان مؤثر بود؟

۲. علل بحران‌های درون‌فرقه‌ای اسماعیلیه، که منجر به حضور این متفکر ایرانی در قاهره شد، چه بود؟

۳. حمیدالدین برای مواجهه و مهار بحران دربار فاطمیان از چه شیوه‌ها و راهکارهایی بهره برد؟

در پاسخ به پرسش نخست، فرضیه مطرح آن که به نظر می‌رسد سابقه طولانی و پرتحرک علمی حمیدالدین در فراخوان او مؤثر بوده باشد. در پاسخ به دومین سؤال نیز فرضیه مطرح آن که به نظر می‌رسد علل بحران‌های دربار فاطمیان ضعف نظام اعتقادی و پدید آمدن خلل در بنیاد اندیشه‌ای اسماعیلیه، رشد منازعات فکری، پیدایی جریان‌های افراطی درون‌فرقه‌ای و همچنین ایجاد بحران مشروعیت دربار فاطمیان با دخالت عباسیان بوده باشد. در پاسخ به آخرین سؤال به نظر می‌رسد راهبرد حمیدالدین بر سه گام اساسی نهاده شده است: ۱. شناخت بحران؛ ۲. بازاندیشی خلأهای فکری اسماعیلیه به منظور یافتن راهکارهای اثربخش در کنترل بحران؛ ۳. طراحی نظریه امامت اسماعیلیه برای تقویت مبادی فکری نوکیشان برای مهار بحران فکری فاطمیان. مطابق با روش معمول مطالعات تاریخی، که عمدتاً براساس داده‌های منابع و اطلاعات اسناد سامان می‌گیرد، فرضیه‌های مطرح به شیوه توصیفی - تحلیلی بررسی و خواهند شد و پس از توصیف و تشریح دقیق رخدادها و بحران‌ها و چالش‌های درونی اسماعیلی، شیوه‌های مدیریتی حمیدالدین در حل بحران دربار فاطمیان، که در فرضیه سوم آمده است، تبیین می‌شود.

حمیدالدین کرمانی و چالش‌های درونی اسماعیلیه

حمیدالدین احمد بن عبدالله کرمانی (ز ۴۱۱ ق) ملقب به حجة‌العراقین (همان: ۲۸۱) از پایوران طراز اول ایرانی تبار دربار خلافت فاطمیان است. شرایط ناگوار مهار نشدنی و بحران‌های فکری و ناآرامی‌های سیاسی، پایتخت‌نشینان قاهره را برآن داشت تا چاره مشکلات خود را در چاره‌اندیشی دعوات چیره‌دست و صاحب‌نظری چون حمیدالدین کرمانی جست‌وجو کنند. این که چرا رهبران دعوت رسمی اسماعیلیه به‌رغم وجود نامورانی چون داعی فعال و صاحب‌نام شام، ابوالفوارس (د ۴۱۳ ق) صاحب کتاب *الرسالة فی الامامة* یا داعی‌الدعات قاهره، خطگین الضیف، فرمان‌روای فاطمی را متوجه پایور ایرانی

حمیدالدین کرمانی کرد؛ محقق را بر این می‌دارد تا علل توجه را در توانمندی‌های علمی، شاکله رفتاری، تفاوت‌های مدیریتی، توانمندی‌های فردی، تفاوت‌های ماهوی فکری، و نگاه تلفیقی و جهان‌شناسی ترکیبی او در مقام حجت جزیره عراق و ایران جست‌وجو کند. علاوه بر این، کرمانی با تسلط کامل بر کتب مقدس عهدعتیق و انجیل و آشنایی با زبان‌های عبری و سریانی و عربی و همچنین با وقوف کامل به جهان‌شناسی نوافلاطونی اسماعیلی، که متأثر از مکتب فکری ایرانی بود، به بازکاوی بحران‌های فکری قاهره پرداخت و اساس تحرک علمی خود را بر تدوین و اجرای برنامه‌های بنیادی فرهنگی، از جمله بازاندیشی و نوسازی آرای اسماعیلیه نهاد. او، اندیشمندی تأثیرگذار با پیشینه‌ای موفق، در کمترین فرصت ممکن در مقام در عرصه بحران پیش‌آمده حاضر شد و علاوه بر رفع مشکلات موجود از پیامدهای ناشی از بحران‌های یاد شده کاست و مهار آن را میسر ساخت.

بی‌شک رویارویی حمیدالدین با جریان‌های معارض فاطمیان در حوزه ایران و عراق و مناظرات و مناقشات فکری و عمق دانش او در فلسفه ارسطویی، نوافلاطونی، کندی، فارابی، و ابن سینایی (دفتری، ۱۳۷۶: ۲۸۲) آن هم در حوزه پرتزاحم شمال غربی و بخش غرب و مرکز ایران، در فراخوان او به دربار فاطمیان بسیار مؤثر بود. سیطره کرمانی بر علوم و فنون بلاغی و ادبی اسماعیلیه به همراه کثرت اطلاعات و آگاهی‌های بسیار وی از ظرایف دعوت عملی در جزایر دوازده گانه اسماعیلیه، به‌ویژه ایران و عراق، که در قرن چهارم و پنجم هجری کانون تحولات فکری به‌شمار می‌آمد، موجب امتیاز آثار و رسائل او از سایر معاصرانش شد؛ به‌ویژه اطلاعات منحصربه‌فرد تاریخی او، که عمدتاً متکی بر اسناد و مکاتبات فاطمیان است، گویاترین شاهد تلاش داعیان و متفکران طراز اول فاطمی برای تبیین موقعیت امام و بیان سلسله‌مراتب قدرت معنوی و دنیوی دربار فاطمیان و به‌طور کلی مناسبات داعیان و نوکیشان با امام - خلیفه فاطمی و تشریح موقعیت و جایگاه امام فاطمی در ساختار اندیشه متفکران اسماعیلی است (النیسابوری، ۱۹۹۶: ۲۶-۳۰).

اگرچه اطلاعات منابع درباره پیشینه تاریخی و حیات علمی حمیدالدین به‌سبب فعالیت‌های سری و مخفیانه او در حد یک داعی بسیار ناچیز و اندک است، از روی آثار و تصنیفات او می‌توان تلاش‌های فکری او را در تقویت مبانی فکری اسماعیلیه ره‌گیری کرد. ترسیم شیوه‌های دعوت او در ایران و روش تبیین او در رسائلی چون جوابیه داعی جیرفت کرمان و پختگی و تبحرش در عرصه دعوت و مبارزه با اندیشه‌های معارض اسماعیلیه در بصره و آشنایی او با چالش‌های فاطمیان و عباسیان در حوزه بغداد و نیز وظیفه‌شناسی و

تلاش‌های پیشین او در مقام داعی و حجت جزیره ایران و عراق و موفقیت‌های چشمگیرش در امر دعوت در این حوزه تبلیغی پرتکاپو، زمینه‌های بلندآوازی و شهرت او و فراخواندنش به قاهره، دارالسلام اسماعیلیه، را فراهم آورد. گواه مستند بر توانمندی‌های فردی و خلاقیت‌های روشی او در امر دعوت اسماعیلیه انبوه تقریرات و مجموعه آثار کلامی است که به لحاظ کمی و کیفی حکایت از میزان دقت و عمق تفکر و احاطه یک داعی‌الدعاة برجسته ایرانی به مباحث علمی و کلامی اسماعیلیه دارد (القریشی، ۲۰۰۰: ۶/۲۸). حضور مؤثر او در ایران و عراق و هم‌عصری‌اش با اندیشمندان و متکلمانی چون شیخ مفید (د ۴۱۳ ق) و شریف رضی، رئیس شریفان عراق، (د ۴۰۶ ق) و قاضی عبدالجبار معتزلی (د ۴۱۵ یا ۴۱۶ ق) در شکل‌گیری شاکله فکری‌اش مؤثر بود. او پس از سال‌ها اقامت در فضای پرتزاحم ایران و بغداد با اندوخته‌ای از تجربیات، در پی دعوت امام فاطمی، به سوی شهر آرزوهایش، قاهره، شتافت. اما در همان بدو ورود اوضاع آشفتگی و مناقشات درون‌فرقه‌ای اسماعیلیه در قاهره، چنان غافلگیرش کرد که در حیرت آن همه تناقض در کتاب مشهورش *مباسم البشارات* نوشت:

هنگامی که چون مهاجری به حضور نبوی رسیدم و به زیارت مقام علوی نائل شدم، آسمانی دیدم که ابرهای تیره آن را پوشانده‌اند و مردم گرفتار بلایی عظیم شده‌اند. مردم پایندی به آیین اسلاف را نقض کرده و از آنچه از اولیاء دین حاصل آمده بود، اعراض کرده بودند. برگزاری مجالس الحکمه، که بدان‌ها سود می‌رساند، تعطیل شده بود. عالی‌رتبگان خوار و فرومایگان برتری جسته بودند (الکرمانی، ۱۹۸۷: ۱۱۳).

نتیجه شرایط بحرانی دربار فاطمیان و تحولات فرهنگی قاهره به انقطاع مکرر مجالس الحکمه (المقریزی، ۱۹۷۱: ۸۲/۲) منجر شد. تعطیلی این مجالس و حتی بسته‌شدن درهای دارالعلم (همان: ۳۸۰) می‌توانست از ضعف سیاست فرهنگی فاطمیان، خلل در مبادی فکری، و چالش‌های درونی اسماعیلیه ناشی شده باشد. دریافت‌های صحیح حمیدالدین از اوضاع آشفته قاهره و داوری او از مناقشات درونی فاطمیان او را متوجه زمینه‌های ضعف فکری اسماعیلیه و عمیق‌نبودن مبادی فکری آنان کرده بود (الکرمانی، ۱۹۸۷: ۱۱۴). این درگیری‌های فکری به بروز اندیشه‌های افراطی غالی‌گرایانه و جریان‌های تفریطی واپس‌گرایانه منجر شد (القریشی، ۲۰۰۰: ۶/۲۸۱). هرچند در تحلیل علل درونی بحران‌های فوق‌الاشاره هرگز نباید از عملکرد پر تناقض خلیفه فاطمی الحاکم بامرالله، و اقدامات عجیب و دور از انتظار او غافل بود (ابن ایاس، ۱۳۱۱: ۱/۵۳)؛ زیرا رفتارهای تند و

بی‌محابای او با اهل ذمه (الانطاکی، ۱۹۰۹: ۱۸۷ و ۱۹۴-۱۹۵ و ۲۰۰) و اعمال قوانین صعب بر بانوان و تحریم اجتماعی آنان (همان: ۱۹۵-۱۹۶ و ۲۰۸) ضمن دامن‌زدن بر مشکلات اجتماعی، جریان‌های غالی‌گرایانه داخلی را نیز تقویت می‌کرد و تبلیغات منفی رقبای سیاسی و مذهبی فاطمیان، به‌ویژه عباسیان، را نیز تشدید می‌کرد تا در تقابل با فاطمیان مواضع فکری خطرناکی را اتخاذ کنند و نسب و حسب آنان را آماج نفی و انتقاد قرار دهند. آگاهی حمیدالدین از بحران‌های درونی و بیرونی اسماعیلیه موجب شد تا دومین گام خویش را در مهار بحران با بررسی و بازاندیشی خلأهای فکری اسماعیلیه بردارد و به تدوین و تألیف رسائل و آثار متنوع کلامی روی آورد؛ بدین‌وسیله در مقام پاسخ‌گویی به سؤالات و حل مشکلات فکری اسماعیلیه برآمد تا از شدت تنش‌های فکری و بحران‌های اعتقادی دربار فاطمیان بکاهد و روند رو به افزایش بحران‌های درونی اسماعیلیه را کند کند. در نگاه پردقت او، علت اصلی مشکلات اعتقادی نوکیشان اسماعیلی سست‌بنیان‌شدن باورهای مستجیبان به امام اسماعیلی بود. او در یک برآورد کلی چاره‌کار را تنها در تقویت موقعیت امام فاطمی، الحاکم بامرالله، (الکرمانی، ۱۹۶۹: ۱۴۰-۱۵۵) و تبیین موضوع امامت وی می‌داند. با همین رویکرد در *المباسم البشارات* به‌صراحت بر انگیزه و چاره‌اندیشی‌اش در حل بحران چنین تأکید ورزید:

پنداشتم از فرط شفقتی که در دین داشتم می‌بایست به نجات برادران مستضعف خود بشتابم، مگر کسانی که گوهر وجودشان را این سخنان باطل دگرگون ساخته و عنصر وجودشان با نوشیدن آب باطل تغییر یافته، همچون سیم سوخته‌شده بودند و با هیچ صنعتی نمی‌توان سیم‌بودن وجودشان را بازگرداند و یا آن‌ها را به شکل اولشان درآورد. به فضل تلاش و در حد مقدور و استطاعت آنچه را مایه تقویت قلب‌هایشان شود یعنی با روشن کردن امامت الحاکم بامرالله، امیرالمؤمنین، و حقانیت او و بیان بشارتی که پیامبران، درود خدا بر آنان باد، درباره آن‌ها داده و اشارتی که در حق آن‌ها کرده بودند، که خداوند از وعده‌اش عدول نمی‌کند (وَمَا يَنْجِزُ اللَّهُ تَعَالَى لَه مِنْ وَعْدِهِ)، دل‌های آنان را نیرومند و گام‌هایشان را استوار سازم (الکرمانی، ۱۹۸۷: ۱۱۴).

از مجموع نوشته‌های او چنین برمی‌آید که بیشترین دغدغه و نگرانی حمیدالدین از وضعیت آشفته مصر متوجه جامعه اسماعیلیه بود. او به‌وضوح مستجیبان و نوکیشان برگشته از اعتقادشان را سرزنش می‌کند و ایمانشان را متزلزل و سست‌بنیان می‌داند. همو بر خود فرض می‌شمرد تا زمینه‌های تزلزل ایمان را مرتفع کند و به شبهات پیش‌آمده در حد توان پاسخ گوید. اما از فحوائی مطالب او به‌نظر می‌رسد روی سخن حمیدالدین تنها برگشتگان یا

سست‌ایمانان اسماعیلی نیست. او در همان مقدمه پیش گفته، به طرد و رد غالیان اسماعیلیه و دعوتگران افراطی می‌پردازد. کسانی که به اعتقاد او بر جاده غلو و افراط قدم نهادند و در این راه تا آخرین حد پیش رفتند (همان). باتوجه به موضع‌گیری بی‌محابای حمیدالدین در برابر داعیان تندرو، که البته هرگز نامی از آن‌ها نمی‌برد، می‌توان پذیرفت برنامه تبلیغی و اصلاحی او ابعاد و وجوه متعددی داشته است. چنان‌که وجهی به جریان نوکیشان مرتد و بریدگان از دعوت اختصاص داشت و وجهی دیگر به جناح داعیان تندرو و غالیان افراطی که بر الوهیت الحاکم اصرار داشتند و به اعتقاد حمیدالدین، راه انحراف در پیش گرفتند و بر ظاهر دین خط بطلان کشیدند (همان). نظر به تفاوت‌های ماهیتی هر دو جناح، می‌توان به درستی دشواری کار حمیدالدین را در معارضه با ایشان دریافت. او برای آگاه‌سازی گروه ذی‌نفعان، یعنی همان مستجیبان برگشته از اسماعیلیه یا غالیان، رأیت استدلال برافراشت و قلم خویش را در رفع شبهات و اثبات مواضع رسمی اسماعیلیه به کار بست و در تبیین مجدد مفهوم امامت و تعمیق مبادی آن کوشید. آنچه مؤید این ادعاست آثار مکتوبی است که از وی برجای مانده است و شرح مبسوط آن‌ها در پی خواهد آمد.

ضعف اعتقادی اسماعیلیه و پیدایی جریان‌های غالی

صرف‌نظر از چیستی و چگونگی حوادث و رخدادها و بحران فکری عصر حمیدالدین کرمانی و امام - خلیفه فاطمی الحاکم بامرالله (دفتری، ۱۳۸۲: ۱۳۶-۱۳۹)، که به پیدایی و بروز جریان‌های سست‌اعتقاد و مرتد و جریان‌های غالی و افراطی اسماعیلیه و در نهایت بحران فکری دربار فاطمیان منجر شد (Ivanow, 1946: 286)، می‌توان در یک بررسی کلی، اساس این انحرافات را در چند موضوع و علل داخلی و بیرونی جست‌وجو کرد. به‌نظر می‌رسد از مهم‌ترین علل خارجی پیدایی این انحرافات تلاش‌های تبلیغی عباسیان در مخدوش کردن چهره نسبی و ریشه‌ای فاطمیان باشد. ضعف سیاست خارجی و مناسبات غلط با طوایف و قبایل بربر افریقا مزید بر علت شد تا ضمن افزودن بر مشکلات داخلی، به احساسات ضداسماعیلی در مغرب و افریقه نیز دامن زده شود؛ از طرفی با قدرت‌گیری معز بن بادیس زیری (۴۰۶-۴۵۴ ق) تعقیب و گریز اسماعیلیان شیعی در مغرب فرونی گرفت و عده بی‌شماری از آنان را از دم تیغ گذراندند (ابن عذاری، ۱۹۹۸: ۱/ ۲۷۴).

اما به‌نظر آنچه در پیدایی جریان‌های معارض و مخالف و غالی‌گرایانه مؤثر و کارساز بود، بروز شورش‌های داخلی وسیع و پردامنه‌ای، چون ابورکوة ولید بن هشام (القریشی، ۲۰۰۰:

۲۹۵؛ المقریزی، ۱۹۷۱: ۶۰/۲-۶۱) و مفرج بن دغفل از یکسو (ابن ظافر، ۲۰۰۱: ۱۲۰-۱۲۱) و ضعف مدیریتی الحاکم، تناقضات رفتاری او، زهدگرایی و تمایلات شدید او به اقدامات عجیب (المقریزی، ۱۹۷۱: ۱۰۸ و ۳۴۲) و صدور فرمان‌های غریب (ابن ظافر، ۲۰۰۱: ۱۱۹ و ۱۲۵؛ ابن ایاس، ۱۳۱۱: ۱/۵۳) از دیگر سو بود که شرایط ناگواری را فراهم آورد تا در این محیط پر تنش افکار غالی‌گرایانه و غلوآمیز و بحران‌های فکری رشد کند. آسیب‌پذیری اندیشه‌های اسماعیلیه زمانی معلوم می‌شود که خطرناک‌ترین افکار مخرب، یعنی طرح «الوهیت الحاکم بامرالله» (ابن تغری بردی، ۱۹۹۲: ۱۸۶/۴) بتواند به راحتی در جامعه اسماعیلیه رشد کند و داعیان گمنامی، که تا پیش از این کمتر نام و نشانی در ساختار رسمی دعوت اسماعیلیه داشتند، به شدت آن را تبلیغ کنند. در میان سرآمدان دعوت به الوهیت الحاکم، که بنابر اقتضا می‌توان آن را «دعوت جدید» نامید، نام محمد بن اسماعیل ذرزی (همان؛ الدواداری، ۱۹۶۱: ۶/۲۵۹)، حسن بن حیدره فرغانی، معروف به اخرم (المقریزی، ۱۹۷۱: ۲/۱۱۸)، و حمزه بن علی (ابن ظافر، ۲۰۰۱: ۱۲۶-۱۲۷) بسیار به چشم می‌خورد. طرح دعاوی غالی‌گرایانه و تأکید بر الوهیت الحاکم با گفتن السلام علیک یا واحد و یا احد (المقریزی، ۱۹۷۱: ۲/۱۱۸) یا محیی یا ممیت (سیوطی، ۱۹۹۷: ۲/۲۳)، و نوشتن «باسم الحاکم الرحمن الرحیم» بر مطلع فتاوی (المقریزی، ۱۹۷۱: ۲/۱۱۸)، و اعلام تناسخ و حلول روح خداوند در کالبد او با این استدلال که روح خداوند سبحانه ابتدا در آدم حلول کرد و سپس به علی بن ابی طالب (ع) منتقل شد و از طریق فرزندان او به پدر الحاکم و سپس به الحاکم انتقال یافت (ابن تغری بردی، ۱۹۹۲: ۱۸۶/۴)، بر فضای پر آشوب فاطمیان دامن زد و منشأ اغتشاشات و منازعات فکری و انشعابات مذهبی شد. تألیف رسائل و آثار مشحون از ادعاهای جدید و بی‌بدیل این داعیان افراطی، چون رساله «التوحید لدعوة الحق»، که به صراحت الوهیت الحاکم را ترویج می‌کرد، یا «البلاغ و النهایة فی التوحید»، که در آن داعی حمزه بر عبادت الحاکم اقرار کرده به وحدانیت او تأکید می‌کرد (عنان، ۱۹۸۳: ۳۰۱)، یا رساله «هادی المستجیبین»، که بیانگر رسالت حمزه بود و در آن خود را رسول و فرستاده الحاکم قلمداد کرده بود، به سرعت بر منازعات فکری این عصر افزود و عده‌ای را از طریق اسماعیلیان نخستین خارج کرد و آنان را در مسیر غلو در حق الحاکم قرار داد. کار داعیان افراطی به همین خاتمه نیافت، بلکه با اعزام داعیان دعوت جدید به شهرهای مصر و شام دامنه اغتشاشات و منازعات فکری را به سایر نواحی زیر نفوذ فاطمیان کشاند (ابن تغری بردی، ۱۹۹۲: ۱۸۶/۴). این ادعاها، که عمدتاً بر مدار حلول و تجسم خدا در الحاکم و به تبع آن گرامیداشت و

ستایش او در هاله‌ای از کلام اسماعیلیه می‌گشت، منشأ دو رفتار متناقض در میان جامعه اسماعیلیه شده بود؛ یکی موضع‌گیری صریح دعوت رسمی اسماعیلیه و برخورد تند الحاکم در صدور فرمان غارت فسطاط و سوزاندن محلات آن (همان: ۱۸۲-۱۸۳؛ ابن جوزی: ۱۳۵۹: ۷/ ۲۹۸) و دیگری تقویت شایعه حمایت خلیفه فاطمی از غلات و در نهایت ترک اسلام الحاکم و الحاد او از سوی غالبان اسماعیلیه بود (ابن تغری بردی، ۱۹۹۲: ۴/ ۱۸۵). همین موج تبلیغات منفی علیه الحاکم دسته‌بندی‌های درون قاهره را تشدید کرد و بر بحران‌های فکری - فرهنگی افزود.

در چنین شرایط دشواری، حمیدالدین کرمانی می‌بایست به موضع‌گیری‌های فکری و کلامی علیه دعوت جدید پردازد و براساس سه فعالیت اصلی، مدیریت بحران را به دست گیرد:

۱. طراحی برنامه فرهنگی بحران‌زدایی به منظور مهار متغیرهای محیطی؛
۲. بازنگری، ترمیم، و بازسازی مبانی نظری امامت؛
۳. راه‌اندازی مجدد مجالس الحکمه به منظور ترمیم سازمان فکری آسیب‌دیده دعوت و آموزش داعیان و نوکیشان.

اگرچه او در هیچ‌جای آثارش به صراحت از داعیان غالی و آشوبگر دعوت جدید نامی نمی‌برد و این شاید پاسخی روشن به رسمیت‌ندادن به گمنامان مذکور باشد، با کمی دقت می‌توان دقیقاً پاسخ‌های او را به ابهامات پیش‌آمده و حتی رد الوهیت الحاکم در هر سه برنامه فوق جست‌وجو کرد. حمیدالدین در فرایند مدیریت فرهنگی خود، که به فعالیت دوم اختصاص داشت، رساله‌ای را موسوم به *الرسالة الواعظة* تدوین کرد که حدوداً معاصر با تبلیغات علنی همین گروه به نگارش درآمده و واکنشی علمی به جریان دعوت جدید با رویکرد غالی‌گرایانه دربار قاهره است. نظر به قرائن موجود و اطلاعات پراکنده‌ای که در لابه‌لای منابع به دشواری مشاهده می‌شود، به نظر می‌رسد این واکنش جدی و عکس‌العمل علمی داعی رسمی فاطمیان در برابر جماعت تندور، مورد تأیید خلیفه وقت فاطمی قرار گرفته باشد؛ زیرا حمیدالدین در نهایت آرامش سومین بخش فعالیت خود را، که راه‌اندازی مجدد مجالس الحکمه تعطیل شده بود، آغاز کرد و به منظور مهار عواقب بحران و آموزش داعیان گمراه مجموعه رسائل و مکتوبات بسیاری در همین مدت کوتاه اقامت در قاهره تألیف کرد.

با جستاری در رسائل او حصول این نتیجه چندان دشوار نیست که مهم‌ترین دغدغه و تلاش حمیدالدین در ختنی کردن جریان‌های افراطی تحقق فعالیت اول و دوم یاد شده بود. او بازکاوی اندیشه‌های کلامی اسماعیلیه و طرح مجدد ادوار ائمه و تشریح موضوع

جانشینی الحاکم بامرالله و امامان پس از او را، که در آثار کلامی اش به صورت سلسله‌ای به هم پیوسته و حلقه‌های مداوم و بی‌گسست مطرح شده‌اند، در اولویت برنامه فرهنگی خود قرار داد. این ادعا به درستی در محتوای رسائل و آثارش، چون *المباسم البشارات*، *الرسالة الواعظة*، *معاصم الهدی*، و از همه مهم‌تر *راحة العقل* وضوح دارد. او با تبصر بسیار در خلال بیان آرا کلامی اسماعیلیه جهدی درخور داشت تا رخدادها و حوادث عصر خود را توجیه کند و بر تقویت موقعیت تضعیف شده امام و نهاد امامت اسماعیلیه بکوشد. ناگزیر بود خلأ و شکاف اعتقادی پدیدآمده در پی دعوت جدید را، که به ترک ظاهر دین انجامیده بود، با آرای کلامی و استدلال‌های عقلانی پاسخ دهد و با افزودن بر وجاهت کاریزمایی از دست‌رفته امام فاطمی به بازسازی و ترمیم شقاق پدید آمده و در نهایت اصلاح رفتارهای غالبانه نائل آید.

ترک ظاهر دین و طرح موضوع عبادتین

در کنار متغیرهای محیطی تأثیرگذار بر فرایند بحران فرهنگی اسماعیلیه، آموزه‌های آزاردهنده تند و غالی‌گرایانه مروجان دعوت جدید، که بر ترک ظاهر دین و اسقاط تکالیف شرعی و رواج اباحی‌گری استوار بود (المقریزی، ۱۹۷۱: ۱۱۳/۲) از همه ناگوارتر و به جهتی مخرب‌تر می‌نمود؛ چنان‌که حمیدالدین زیان به اعتراف می‌گشاید و تارکان ظواهر دین و رفتارهای ملحدانه جماعت پیرو دعوت جدید را نکوهش می‌کند و آنان را مرتد می‌خواند (الکرمانی، ۱۹۸۷: ۱۱۳). این تبلیغات خود متغیر محیطی نامطلوبی بود که به‌طور قطع و یقین حمیدالدین، نظریه‌پرداز و مدیر بحران دربار فاطمیان، را واداشت تا در واکنشی اثربخش ضمن شناسایی ریشه‌های فکری ترک ظاهر دین و تجزیه و تحلیل آسیب‌های ترک عبادات و وانهادن آداب دینی به مهار بحران پردازد و بخش درخور توجهی از مجموعه آثار و رسائل خود را به تشریح موضوع عبادتین، که شامل ظاهر و باطن دین بود (الکرمانی، ۱۹۸۳ الف: ۳۱۴-۳۱۵ و ۵۷۶)، اختصاص دهد. چنین رفتارهای ملحدانه عملکرد تخریبی دوسویه‌ای داشت که هم جامعه اسماعیلیان را تحت الشعاع قرار می‌داد و هم تیغ طعن عباسیان علیه فاطمیان را تیزتر می‌کرد. بنابراین، حمیدالدین چاره‌ای جز اعلام مواضع رسمی اسماعیلیه در رسائل و مجالسش نداشت. هرچند او در هیچ جای مکتوباتش به شیوه‌ها یا روش‌های عملیاتی برای مهار بحران اشاره نمی‌کند، در برآوردی کلی می‌توان اساس برنامه‌های مدیریتی او را در مهار بحران دروزیه در طراحی برنامه فرهنگی

بحران‌زدایی و بازنگری، ترمیم و بازسازی مبانی نظری امامت، و از سرگیری مجدد مجالس‌الحکمه با هدف ترمیم سازمان آسیب‌دیده دعوت و آموزش داعیان و نوکیشان جست‌وجو کرد.

بیشتر منابع متقدم اسماعیلیه، به‌ویژه آثار قاضی نعمان، بر اکرام عبادات عملی تأکید ورزیده‌اند. او که فقیه برجسته اسماعیلی بود در کتاب *دعائم‌الاسلام* (التمیمی المغربي، ۲۰۰۵)، *الایضاح*، و *المجالس و المسایرات* (التمیمی المغربي، ۱۹۷۸) تمامی هم و جهد خود را بر تشریح عبادات عملی نهاده است.^۲ قاضی نعمان با رویکردی اجتهادی متأثر از آرای امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) بر گرامیداشت علم و عمل توأمان تأکید ورزید و سایر متکلمان نیز راه او را پیمودند (الحامدی، بی‌تا: ۱۸۷). کرمانی، که از ترک اعمال دینی و رواج اباحی‌گری به‌شدت متأثر شده بود، همچون اسلافش با جدیت و صراحت اعلام‌کرد ظواهر دین همان اعمال واجب و تکالیف شرعی و احکام و آیین‌های عبادی به‌شمار می‌آیند که گرامیداشت آن‌ها بر همه مسلمانان واجب است. عباداتی چون شهادتین، نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، اطاعت از ولی امر، و همه اعمال و مناسک مربوط به آن‌ها می‌بایست برپا داشته شود (الکرمانی، ۱۹۸۳: ۲۷۵؛ الکرمانی، ۱۹۸۷: ۱۵۲). کرمانی به‌صراحت اعلام داشت در مقابل ظاهر دین، باطن دین قرار دارد که همان علم است و علم نیز شامل همه محسوسات و غیرمحسوسات و حصول به همه معارف الهی است (الکرمانی، ۱۹۸۷: ۳۱۴).

در نظر حمیدالدین، عالی‌ترین شکل باطن دین، علم به وحدانیت خدا و معرفت الهی است و چون علم‌آموزی و کسب معارف الهی واجب است، پس عمل، یعنی معرفت الهی، هم به مثابه آن واجب خواهد بود و این بدان معنی است که رعایت ظاهر و باطن دین توأمان واجب‌اند (الکرمانی، ۱۹۸۳: ب: ۳۱۴؛ الکرمانی، ۱۹۸۷: ۱۵۵). به اعتقاد او، ترک ظاهر دین موجب نفی باطن دین است؛ زیرا هر دو لازم و ملزوم یکدیگرند و ترک هر یک موجب کفر و الحاد است. بر این اساس، او به‌صراحت بر این باور تأکید می‌کند که تارک ظاهر دین، کافر شمرده می‌شود (الکرمانی، ۱۹۸۷: ۱۵۳-۱۵۴). بر این اساس، تکلیف اباحی‌گران دعوت جدید را روشن می‌کند. کرمانی در مقام متکلمی شیعی، که اساس دین‌داری را در پابندی به موازین شرعی می‌داند، ضمن تبیین ظاهر و باطن دین رویکرد کلامی خود را متوجه حفظ ظاهر دین با گرامیداشت احکام و فرایض آن می‌کند (الکرمانی، ۱۳۹۷: ۱۳۶). او در برقراری پیوند میان ظاهر و باطن دین می‌کوشد. برآیند این رویکرد گویای مبارزه‌ای عملی با تبلیغات ثمربخش دگراندیشان افراطی اسماعیلی در اصرار بر ترک

تکالیف دینی و مظاهر عبادی است که در اندک‌زمانی جماعتی پرشمار از نوکیشان اسماعیلی را به ترک ظاهر رسوم عبادی - دینی و وانهادن ظاهر آیینی کیش اسماعیلیه واداشت (المقریزی، ۱۹۷۱: ۱۱۳/۲).

مواضع راهبردی حمیدالدین در حفظ پیوند میان باطن و ظاهر دین متکی بر طرحی هوشمندانه به نام موضوع عبادتین با ماهیتی کلامی و فلسفی بود (الکرمانی، ۱۹۸۳: ۳۱۴؛ الکرمانی، ۱۹۸۷: ۲۰۶؛ الکرمانی، ۱۳۹۷: ۱۱۵). کرمانی در این طریق جهدی وافر داشت تا ضمن قلمدادکردن اسماعیلیان اصیل به اهل عبادتین، (الکرمانی، ۱۹۸۳: الف: ۳۱۳)، به جداکردن و مطرود دانستن طریق غلات مروج ترک اعمال عبادی از اسماعیلیه راستین، آن‌ها را مغضوب جلوه دهد. از خلال دست‌نوشته‌های او چنین به نظر می‌رسد که به‌درستی می‌دانست تناقض میان اعتقادات باطنی و رفتارهای بی‌محابای دعوت جدید دیر یا زود زبان طاعنان را برضد اسماعیلیه می‌گشاید و اتهام معاندان و منتقدان دعوت فاطمی را، مبنی بر خروج از دین، فزونی می‌بخشد. این نگرانی او را واداشت تا در رسائلی چون *الرسالة الوضیئة و الرسالة الموسومة بالحاویة فی اللیل و النهار* (الکرمانی، ۱۹۸۷: ۱۰۲-۱۱۲) و *الرسالة الموسومة بالكافیة فی الرد علی الهارونی* (همان: ۱۴۸-۱۸۲). ضمن تبیین موضوع عبادتین و تأکید توأمان بر عبادات عملی و حفظ ظاهر و باطن دین، بر حفظ فروغ دین، همچون اسلافش قاضی نعمان مفصل، (التمیمی المغربي، ۲۰۰۵: التیمی المغربي، ۱۹۷۸؛ التیمی المغربي، ۱۹۹۶؛ التیمی المغربي، ۲۰۰۹). اشاره کند و در باب نماز و روزه، اصلی‌ترین نماد ظاهری و عبادت عملی، به تفصیل سخن گوید. حمیدالدین کوشید تا با تبیین مسائل روزه ماه رمضان ضمن تأکید بر چگونگی آن در رساله‌ای اختصاصی، به نام *الرسالة الموسومة باللازمة فی صوم شهر رمضان*، اختلافات پیش‌آمده در ماه رمضان و ترک روزه را مشروح و مستدل پاسخ دهد و با تأکید بر مستندات علمی در مقام پاسخ‌گویی به شبهات برآید (الکرمانی، ۱۹۸۷: ۶۱). او در این مجموعه بر اکرام و اقامه روزه، یا نماد عبودیت و عبادتی عملی، مصرانه پای فشرد و دلایل عقلی خود را در تأیید روزه رمضان یک‌جا بیان کرد. هرچند سراسر فصول میانی کتاب *راحة العقل* هم بی‌ارتباط به تشریح موضوع عبادتین نیست؛ چنان‌که او تعزیز عبادات ظاهری و عبادات باطنی را در ذیل وظایف ائمه و کارگزاران آن‌ها و داعیان اسماعیلیه به تفصیل آورده است (الکرمانی، ۱۹۸۳: ۳۴۱-۳۴۲). رسائل او مشحون از اطلاعات کلامی و استدلال‌های عقلانی آمیخته با مجموعه‌ای از آیات الهی و احادیثی است که همگی بر بایستگی و اهمیت و ضرورت

گرامیداشت هر دو بخش ظاهر و باطن دین دلالت می‌کند. حمیدالدین در جای جای آثار و رسائلش، به‌صراحت عبادت بی‌علم و علم بی‌عمل را به‌شدت نفی کرده است و معتقد بود:

آدمی نمی‌تواند آیین‌ها و اعمال دینی جسمانی را نادیده بیانگارد؛ همان‌گونه که ناخدای یک کشتی اگر انتظار دارد که از دریاها به سلامت عبور کند، باید از کشتی خود حفاظت و نگاه‌داری کند. سفر نفس و گذر و پیشرفت او در دنیای خاکی، وابسته به کشتی و محملی است که با آن سفر می‌کند و این سفینه و محمل جسم اوست. جسم باید به‌واسطه نفس صیانت و نگاه‌داری شود، اما عکس این درست نیست (الوضیئه، بی‌تا: ورق ۱۰).

در نظر او اعمال عبادی همچون جامه‌نفس‌اند و پیمودن راه درست همانا رعایت ایمان، یعنی علم و عمل توأمان است (همان: ورق ۱۰). بر این باور است که هر آن‌که خدای تعالی را به هر دو طریق بپرستد و علم و عمل را توأمان به‌کار گیرد و در طریق عمل در حفظ علم بکوشد، چنین کسی فرمان خدای را گردن نهاده و کسی است که خدا را اطاعت کرده و اوامر و نواهی او را گردن نهاده است (همان). او در تلاش تبیین و ترکیب علم و عمل و تشریح موضوع عبادتین (عملی و علمی) زیرکانه بحث امامت را پیش می‌کشد و تلاش می‌کند از طریق تعلیم و تشریح عبادات علمی که در نظر او بسیار تجربیدی و انتزاعی است و فهم آن برای مستحییان بسیار دشوار و سنگین می‌نماید، ضرورت وجود پیامبران، امامان، و داعیان، و در مراتب پایین‌تر معلمان را الزامی شمرد و تأویل و تفسیر باطن را تنها از وظایف پیامبران و امامان بداند (الکرمانی، ۱۹۶۹: ۶۸)؛ چنان‌که خداوند تبارک و تعالی فرمود: اُدع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة (نحل: ۱۲۵).

او در مقام پاسخ‌گویی به غالیان و نواندیشان اسماعیلی و با هدف تحکیم موقعیت تعلیمی امام، که به باور متألهان اسماعیلیه، معانی رمزی قرآن و تفسیر مجازی آن تنها به کمک امام کشف کردنی است (ابن‌عبدالله؛ بی‌تا: ۳۶)، تلاش می‌کند بر ضرورت دانش امام که لازمه رستگاری و فلاح انسان‌ها و متمسکان به آن‌هاست، تأکید کند و امام را متصل به علم لایزلی بداند و تفسیر قرآن، کلام خدا، را تنها مختص امام معصوم برشمارد. در چنین شرایطی هرگونه آموزش و فراگیری، چه در شرع چه در عقاید، باید تنها از او یا نایبان او کسب شود (النیسابوری، ۱۹۹۶: ۳۵). حمیدالدین در کنار طرح موضوع تعلیم و تأویل و تشریح موقعیت علمی امام، در بحثی طولانی موضوع ولایت را، که ماهیتی مذهبی و سیاسی داشت، مطرح می‌کند تا در خلال آن ضمن برقراری پیوند میان علم و سیاست به تشریح وجه سیاسی امام و لزوم تبعیت از اوامر و نواهی او مبادرت کند. او به‌صراحت

سیاست را تابع امور دعوت ظاهری می‌داند و آن را گونه‌ای عبادت عملی معرفی می‌کند (الکرمانی، ۱۹۸۳ الف: ۳۴۳). معتقد است تربیت و هدایت هر دو تابع دعوت ظاهری‌اند و می‌بایست داعی اسماعیلی جامع دعوت باطنی؛ یعنی عبادت علمی و تعلیمی و هدایت به سمت ولایت باشد (الکرمانی، ۱۹۸۳: ۳۳۷) تا بتواند نوکیشان را با ولایت راستین، که همان تبعیت از امام فاطمی است، رهنمون سازد. این تبعیت بی‌چون و چرا از امام همان ولایت است (همان) که در آن مؤمن قائم به ولایت و مناسک شرعی است و به تبع آن از احکام سیاسی نیز تبعیت می‌کند و آنچه مؤمن مکلف به آن است اطاعت از همین حدود شرعی و سیاسی است (همان: ۳۴۱-۳۴۴).

اگرچه می‌توان با کمی اغماض پذیرفت این تنگنای جلب و جذب دعوت جدید صرف نظر از محتوای سست‌بنیان این فرقه، حاصل تخطئه‌ای بود که دعوت رسمی اسماعیلیه پدید آورد، نقش حمیدالدین یا نظریه‌پرداز نفی دعوت جدید در طی تمامی این ادوار انکارناپذیر است. چنان‌که حملات منطقی و نگاه مستدل حمیدالدین به نفی تارکان ظاهر دین و طرح موضوع عبادتین در تقابل با دعوتگران تندرو و داعیان دگراندیش موجب شد تا آنان از عرصه دعوت رسمی اسماعیلیه خارج شوند و راه انزوا در پیش گیرند. هرچند تفکر دروزیه همراه مذهب و رهروان فرقه جدید موسوم به آن تا به امروز در برخی نواحی، به‌ویژه جبل دروز لبنان و سوریه، پراکنده و موجودند، محدودیت در دعوت و جلب مخاطب برای آنان کماکان هست.

حمیدالدین و راهکارهای مدیریت بحران دربار فاطمیان

گزارش‌های موجود از دوره نخست خلافت فاطمیان حکایت از تکاپوهای سیاسی - مذهبی دارد (Beshir, 1970: 397) که عمدتاً بر تلاش متفکران اسماعیلی مذهب برای نشر آرای کلامی متکی بر تشریح موقعیت امامت^۱ دلالت می‌کند. این همه جهد نه‌تنها به اقتضای عصر تثبیت ارکان سیاسی دولت فاطمیان، بلکه به مقتضای بحران‌های بیرونی پیش‌گفته‌ای بود که جامعه اسماعیلیه را فراگرفته بود. در یک ارزیابی کلی از دوره‌های مختلف خلافت فاطمیان دوره خلافت سومین امام - خلیفه فاطمی مصر الحاکم بامرالله را از یک‌سو می‌توان دوره تثبیت نظام سیاسی و از دیگرسو دوره تحول و انشقاق نظام فکری فاطمیان دانست. شکل‌گیری و جداسازی جریان دروزی‌گری در واپسین روزهای عصر الحاکم از پیکره اسماعیلیه پالایش شده‌ای، که پیش‌تر، ننگ قرمطی‌گری را در عصر المعزالدین الله (۳۴۱-

۳۶۵ق)، از دامن زدوده بود (المقریزی، ۱۹۷۱: ۲/ ۱۵۱-۱۶۵)، به همراه رشد تبلیغات منفی و متفاوت از آموزه‌های شیعه اسماعیلیه که بر آرای داعیان افراطی استوار بود زمینه‌های تشتت آرا و سردرگمی جامعه اسماعیلی را فراهم آورده بود. تضعیف موقعیت امام در اذهان عمومی، نشر شایعه‌های ناشایست مبنی بر ادعای الوهیت الحاکم، و ترک ظواهر دین و تهمت ارتداد هجمه‌های فرهنگی را بر پایتخت فاطمیان تحمیل کرد که در نوع خود بزرگ‌ترین بحران سیاسی - مذهبی فاطمیان به‌شمار می‌آید.

این بحران زمانی تشدید می‌شد که علاوه بر مشکلات داخلی، موج تبلیغاتی ضد اسماعیلی، که از دربار عباسیان برمی‌خاست، حوزه حکمرانی فاطمیان را هم به شدت متأثر می‌کرد. هرچند مزید بر این دو علت، اوضاع آشفته اقتصادی مصر نیز بحران‌های داخلی قاهره را دامن می‌زد و قحطی و خشکسالی‌های پیاپی (المقریزی، ۱۹۷۱: ۲/ ۱۱۵)، ناشی از کم‌شدن آب نیل که کاهش مواد غذایی و فزونی قیمت‌ها را دربر داشت (المقریزی، ۲۰۰۲: ۱۴)، شرایط اقتصادی نامطلوبی را در مصر پدید آورده بود. این همه مشکلات اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی ضمن دربرداشتن بازتاب‌های اجتماعی منفی، شرایط نامساعد فرهنگی را برای فاطمیان به همراه آورد. بدین ترتیب زمینه‌های مساعد تبلیغات منفی عباسیان علیه فاطمیان فراهم شد و عظیم‌ترین موج این تبلیغات در سال ۴۰۲ق، با زعامت خلیفه عباسی، القادر بالله با صدور اعلامیه بغداد به اوج خود رسید (ابن تغری بردی، ۱۹۹۲: ۴/ ۲۲۹). خلیفه عباسی برای خارج کردن رقیب خود از گردونه سیاست و مذهب، از همه روش‌های معمول چون تکفیر و تهدید و تشنیع بهره جست. او با فراخواندن عده‌ای از علمای شاخص شیعه و اهل سنت (ابن جوزی، ۱۳۵۹: ۷/ ۲۵۵-۲۵۶) و عده‌ای از متکلمان طراز اول چون شریف رضی (د ۴۰۶ق) و برادرش شریف مرتضی (د ۴۳۶ق) به منظور نفی اصالت نسب فاطمیان، تبلیغاتی همه‌گیر و ضد اسماعیلیه را راهبری کرد (ابن تغری بردی، ۱۹۹۲: ۴/ ۲۳۰-۲۳۱). گروه یاد شده با نگرارش مجلسی مکتوب همه ادعاهای نسبی فاطمیان را زیر سؤال بردند و جهات نسبی و مشروعیت مذهبی آنان را نفی کردند (ابن جوزی، ۱۳۵۹: ۷/ ۲۵۵). مکتوب یاد شده که در آن علاوه بر نفی اصالت نسب فاطمیان، به خلیفه وقت اسماعیلی، الحاکم بامرالله، نیز صفت دروغ‌پرداز داده و به شدت تاخته بود، (ابن تغری بردی، ۱۹۹۲: ۴/ ۲۳۰) در همه مناطق زیر نفوذ عباسیان بر منابر خوانده شد (ابن جوزی، ۱۳۵۹: ۷/ ۲۵۵-۲۵۶)؛ تلاشی تبلیغی که موجی منفی علیه فاطمیان در مناطق زیر نفوذ آنها به راه انداخت.

این یورش تبلیغاتی نه تنها مناطق تحت نفوذ اسماعیلیه را درنوردید، بلکه مرکز خلافت

فاطمیان را نیز دربرگرفت و هم‌زمانی آن با انحرافات فکری اسماعیلیه و مشکلات داخلی پیش گفته دربار فاطمیان نیز اوضاع سیاسی - اجتماعی و فرهنگی قاهره را بیش از پیش نابسامان کرد (Daftary, 1995: 436). همین شرایط نامراد موجب شد تا از میان جماعت داعیان و حجت‌های دوازده‌گانه اسماعیلیه، حمیدالدین کرمانی به‌سبب برخورداری از ویژگی‌های ممتاز بینشی و روشی نقش مؤثر و بارزی را در ساماندهی اوضاع قاهره ایفا کند. موضع‌گیری‌های فکری حمیدالدین برضد دربار عباسیان و تقابل او با جریان‌های فکری این عصر از چند جهت حائز اهمیت است؛ نخست این که خیزش او از بطن جامعه ایرانی و سرزمین نزدیک به آن، یعنی عراق، به آشنایی دیرینه‌اش با چالش‌ها و مخاطرات و البته درون‌مایه‌های سیاست تبلیغی دربار عباسیان در نقش معارضان سیاسی - مذهبی و آل بویه در جایگاه رقیبان مذهبی فاطمیان کمک شایان توجهی کرد و او را در مقام حجة‌العراقین که کار دعوت نوکیشان و مستجیبان دو حوزه سیاسی و فرهنگی عراق عرب و عراق عجم را برعهده داشت (القرشی، ۲۰۰۰: ۶ / ۲۸۱)، تثبیت کرد. دوم آن‌که او با ظرایف و بایسته‌های کیش اسماعیلیه و مبانی فکری آنان، در مقام فقیه و متکلمی برجسته، آشنا بود و این آشنایی و تبحر در امر دعوت نتیجه سال‌ها اقامت در ایران و عراق در کنار سایر تلاشگران دعوت اسماعیلیه بود که به گسترش کیش اسماعیلیه در عراق و نیز افزودن توجه بیشینه مردم به گرایش‌های شیعی و فرقی آن منجر شده بود. این در حالی بود که رقابت‌های آشکار و پنهان فرقی شیعی در بغداد همواره از دشواری‌ها و پیچیدگی‌های دعوت اسماعیلیه در این مناطق به‌شمار می‌آمد و حمیدالدین به‌درستی با این ظرایف و پیچیدگی‌ها آشنا بود. مؤید مدعای نقش‌آفرینی مؤثر حمیدالدین در ترویج کیش اسماعیلیه در عراقین، آثار و رسائلی است که او در بغداد در نهایت درایت و تیزهوشی نوشت. مشهورترین این مکتوبات کتاب *المجالس البغدادیه و البصریه* است^۲، که مبتنی بر شرح مبسوط مجالس دعوت او در آن دو شهر است (الریاض، ۱۹۶۰: ۱۰۸). شرح مجالس مذکور حکایت از میزان دقت او در بهره‌گیری از روش‌های تعلیمی اسماعیلیه برای ترویج این مذهب و پاسخ‌گویی به نیاز عمومی مستجیبان و سؤالات و شبهات نوکیشان اسماعیلی در مناطق دور از مرکز خلافت فاطمیان دارد. اثر دیگر او نیز که در حوزه تبلیغی عراق نگاشته شد و آینه تمام‌نمای دغدغه‌های نظری اوست کتاب *المصابیح فی اثبات الامامه* (بیروت، منشورات حمد، ۱۹۶۹) است که پیش‌تر به تناوب بدان اشاره شد. این کتاب، که در میانه سال‌های ۴۰۲-۴۰۵ق، به رشته تحریر درآمد، عموماً بر بنیاد تشریح مرتبه امام و تبیین موضوع نص و جانشینی امامان فاطمی و همچنین موضوع پر مناقشه عصمت امام استوار است

و مشحون از اطلاعات اعتقادی همراه با براهین و ادله عقلی و روایی در این باره است. حمیدالدین تلاش می‌کند در این کتاب موضع‌گیری صریح و روشنی را بر ضد دعاوی مطرح‌شده علیه فاطمیان بیان کند و به شبهات موجود درباره موضوع امامت پاسخ دهد. این تقریر به سرعت توجه پایتخت‌نشینان قاهره را جلب و حضور قریب‌الوقوع حمیدالدین را در قاهره تضمین کرد. (واکر، ۱۳۷۹: ۱۶). آنچه مسلم است حمیدالدین به بهانه دعوت فخرالملک وزیر بویه‌یان، به کیش اسماعیلیه این کتاب را نوشت. در سرمطلع کتاب، به صراحت به انگیزه نگارش کتاب اشاره کرده است و از فخرالملک به بزرگی نام برده و سجایای اخلاقی و تمایلات شیعی او را گوشزد کرده است (الکرمانی، ۱۹۶۹: ۱۸-۱۹).

بدین ترتیب، شاید بتوان اکنون بی‌دشواری براساس همین اسناد و رسائل نگاشته‌شده در عراق، پذیرفت که دفاع‌های مکتوب این داعی برجسته از امام جنجال‌برانگیز اسماعیلی، الحاکم بامرالله، در متن جامعه عراق، زمینه‌ساز ورود او به قاهره در فاصله سال‌های ۴۰۵-۴۰۶ ق/۱۰۱۴ یا ۱۰۱۵ م شد؛ از آن پس او در خدمت الحاکم بامرالله قرار گرفت. بنابر همین اصل، رها کردن دربار خلافت الحاکم بامرالله از آشفتگی‌های سیاسی و مذهبی و مهار بحران‌های فرهنگی، اعم از فکری و اندیشه‌ای مذهب اسماعیلیه در سرلوحه برنامه‌های کرمانی قرار گرفت و او را در همان بدو ورود و استقرار در قاهره بر آن داشت تا به سراغ رفع ریشه‌های اصلی بحران‌های مذکور برود. حمیدالدین ضعف بنیاد فکری اسماعیلیه و اثربخشی تلاش‌های غالبانه و کارساز بودن حملات و تبلیغات عباسیان را در ضعف موقعیت امام اسماعیلی می‌دید (الکرمانی، ۱۹۸۷: ۱۱۴)؛ از این رو مهم‌ترین گام او در رفع بحران ارائه طرح‌واره نظریه امامت اسماعیلیه بود که در آن می‌توانست علاوه بر مهار و رفع بحران فکری فاطمیان به تقویت مبادی فکری نوکیشان پردازد. با این هدف بیشتر نوشتارهای او به صراحت موضوع امامت و مباحث پیرامون آن را تشریح می‌کرد و محتوای آن‌ها مشحون از تواضع، تکریم، و خاکساری در برابر ساحت امام عصرش، الحاکم بامرالله، بود. نمونه فاخر آثار او *الرسالة الواعظة* است که به تفصیل موضوع امامت، وصایت، و نبوت را بررسی کرده و درباره شناخت شیعیان از امام زمان توضیحات مبسوطی ارائه داده است (الکرمانی، ۱۹۶۹: ۱۴۴)؛ علاوه بر این، کرمانی تلاش می‌کند پرسش‌هایی را که درباره جانشینی و وصایت علی بن ابی طالب (ع) مطرح است را با رویکردی استدلالی و عقلانی پاسخ دهد. حمیدالدین در حین تبیین جایگاه امامت بهره‌های فراوانی از احادیث و روایات شیعه برد و استنادات خود را با ادله و کلام شیعی آمیخت، به نحوی که آثار او در کلیات و مبانی، صرف

نظر از مصادیق، با آموزه‌های شیعه امامیه کمتر تفاوتی دارد. گفتنی است آنچه در این اثر بسیار به چشم می‌خورد الفاظ و القابی است که او برای توصیف الحاکم بامرالله به کار می‌برد و تلاش می‌کند بدین وسیله موقعیت معنوی و دنیوی امام فاطمی را در سلسله مراتب مذهبی تشریح و ایضاح و تثبیت کند (محمد کامل، ۱۹۶۲: ۵۲-۷۱).^۳

در میان سایر تقریرات حمیدالدین، رساله‌ای موسوم به *مباسم البشارات* است که به منظور تقویت مبادی فکری اسماعیلیه و با هدف مهار بحران فکری فاطمیان و به نوعی بر ضد تبلیغات منفی عباسیان به رشته تحریر در آمد. سراسر این اثر، که در ذیل مجموعه رسائل او گردآمده، پیرامون اثبات حقانیت الحاکم بامرالله و تحکیم موقعیت متزلزل امام فاطمی است (الکرمانی، ۱۹۸۷: ۱۱۳-۱۳۳). کرمانی در این مجموعه نیز سعی می‌کند تا ضمن تأکید بر جایگاه رفیع الحاکم بامرالله و کاستن از ادعاهای غالیانه دعوت‌گران نواندیش، بشارت‌های پیامبر (ص) و اشاراتی را که در حق ائمه صورت گرفته، جمع‌آوری کند. او در فواصل گزاره‌های تاریخی، به گونه‌ای شرایط پیش‌آمده دربار الحاکم را امتحانی برای اهل دعوت می‌داند و تعجب‌آور این‌که به رغم رویکرد عقلانی و استدلالی‌اش با اذعان به افعال و اقدامات عجیب الحاکم، که گاه معاصرانش از آن‌ها به کارهای سیاه تعبیر کرده‌اند (الکرمانی، ۱۹۶۹: ۱۲۳)، هرگز آن‌ها را رد نمی‌کند، بلکه آن‌ها را آزمونی برای اهل دعوت تلقی می‌کند (همان). حمیدالدین بنابر ضرورت، چهارده فصل این رساله را به اثبات موضوع امامت اختصاص داد و اطاعت از ائمه را امری ضروری و واجب قلمداد کرد. کرمانی در فصل دوم همین رساله، به دلایل وجوب و ضرورت امامت الحاکم بامرالله پرداخته، چهره‌ای کاریزماتیک، قدسی و لازم‌الاطاعة از او عرضه کرده است. نظر به عبارت‌پردازی‌ها و لفاظی‌های او در این کتاب و کاریست ادله و استدلال‌های کلامی و عقلانی در اثبات امامت اسماعیلیه به راحتی می‌توان پذیرفت که حمیدالدین تمامی تلاش خود را در این کتاب و دیگر آثارش معطوف به حل یا رفع بحران اعتقادی پدید آمده برای جایگاه ازدست‌رفته امامت، به‌ویژه امامت الحاکم بامرالله، مبذول داشت. اندیشمند ایرانی کوشید تا تناقضات و بحران فرهنگی پیش‌آمده را با مباحث فکری و کلامی پاسخ دهد و امامت خلفای فاطمی، به‌ویژه الحاکم، را به حق جلوه دهد. در تأیید امام زمانش، الحاکم، به صراحت او را مفترض الطاعة شمرد (الکرمانی، ۱۹۶۹: ۱۴۵) و این‌چنین ادعا کرد: «إن امیر المؤمنین الحاکم بامرالله - سلام الله علیه - فی کونه إماماً فی وقته، و قائماً فی زمانه، و قائداً لأهله و شفیعاً للمتقین بحبله» (الکرمانی، ۱۹۸۷: ۱۱۹). او به منظور تحقق اهداف خود،

مبنی بر تضعیف دشمنان فاطمیان و رفع بحران‌های فکری معاصرش، در پایان چهاردهمین فصل کتاب یاد شده، ضمن معرفی دشمنان ولایت و امامت فاطمیان، که مقیم بغداد و خراسان بودند، آن‌ها را فانی و مغلوب قلمداد می‌کند و در پایان رساله با اطمینانی خوش‌بینانه شکست دشمنان فاطمیان را در چهارصدمین سال رحلت پیامبر اکرم (ص)، یعنی سال ۴۱۱ق، پیش‌بینی می‌کند (همان: ۱۳۰).

تأکید بر این نکته به‌جاست که جد و جهد علمی و فکری حمیدالدین فقط به همین اثر بسنده نشد، بلکه رسائل دیگری چون *خزائن الادله* هم نمونه‌ای دیگر از کوشش‌های فکری و علمی او برای طرح و اثبات حقانیت الحاکم بامرالله و ستردن تأثیرات سوء تبلیغات عباسیان در انکار و دروغ‌زن دانستن الحاکم است؛ بدین منظور، او در سرمطعم این رساله الحاکم را در جایگاه امام - خلیفه محق در رأس سلطه سیاسی - مذهبی دربار فاطمیان قرار می‌دهد و او را وارث ملک و حکمت نبوی می‌داند، با تأکید بر میراث‌بری الحاکم از حضرت ابراهیم و اسماعیل (الکرمانی، ۱۹۸۷: ۱۹۰-۱۹۱) امام فاطمی را مصداق آیه «فقد آتینا آل ابراهیم الكتاب والحکمة و آتیناهم ملکاً عظیماً» (النساء: ۵۴) می‌داند (الکرمانی، ۱۹۸۷: ۱۹۱). علاوه بر این، در بیست و پنجمین خزانه که در اثبات امامت بیان شده است، بار دیگر تیغ تیز عقل را بر ادعای منکران امامت برکشیده و با استدلال‌های عقلانی موقعیت امام فاطمی را در فرهنگ و نظام فکری شیعه اسماعیلی تبیین و تشریح می‌کند (همان: ۲۰۴ - ۲۰۵). با لازم‌الاطاعة دانستن امامان، ذریه حسنین (ع) را معیار صحیح در عرصه منازعات فکری معرفی می‌کند (همان: ۲۰۴) و رهروان ایشان را اهل بهشت می‌داند و متمسکان به جبل آنان را سعادت‌مند می‌شمارد. بدین‌وسیله، او در قالب راهکاری اثربخش به ارائه طرح‌واره نظریه امامت اسماعیلیه مبادرت کرد و علاوه بر تقویت مبادی فکری نوکیشان اسماعیلی، به مهار بحران فکری فاطمیان نائل آمد و چند صباحی از تنش‌های فکری اسماعیلیه کاست و اضمحلال زود هنگام دولت آنان را به تعویق انداخت.

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه گذشت، تنش‌های سیاسی و چالش‌های فکری مصر در دهه آغازین قرن پنجم هجری، زمینه دعوت پایور برجسته ایران و عراق، حمیدالدین کرمانی، را به قاهره فراهم کرد. تیزهوشی او در بازشناسی عوامل بحران و شناسایی راهکارهای محیطی برای رفع مشکلات و بازاندیشی خلأهای فکری اسماعیلیه به‌منظور یافتن سازوکارهای اثربخش در

مهار بحران و بالاخره ارائه نظریه امامت اسماعیلیه توانست به تقویت مبادی فکری نوکیشان و مهار بحران فکری فاطمیان بینجامد. موفقیت حمیدالدین در مدیریت بحران وقتی قابل درک می‌شود که بتوان تحولات فکری و سیاسی مصر در ادوار بعد از الحاکم، به‌ویژه در دوره الظاهر و پس از آن عصر المستنصر بالله، را بازکاوی کرد و تأثیر خدمات فکری و تعلیمی حمیدالدین را بر جریان فکری اسماعیلیه و خشتی‌سازی بحران جدایی‌نزاریه از مستعلویه که لطماتش می‌توانست به مراتب بیشتر از انشعاب دروزیه باشد، مشاهده کرد. از نتایج حضور فعال حمیدالدین در قاهره، ثبات سیاسی و تحکیم مبادی فکری اسماعیلیه و بازتعریف مفاهیمی چون امامت، نبوت، نص، عصمت، همچنین ناکارآمدسازی تبلیغات عباسیان علیه فاطمیان، و به‌تعمیق افتادن رکود دولت فاطمیان در مصر عصر الحاکم بود.

پی‌نوشت

۱. جزیره اصطلاحی اسماعیلی است که دلالت بر دعوت اسماعیلیه در منطقه‌ای خاص دارد. اسماعیلیان فاطمی به‌طور نظری جهان را به دوازده جزیره تقسیم می‌کردند که گاهی به آن «جزائر الارض» هم می‌گفتند. هر جزیره منطقه جداگانه‌ای بود که برای ترویج دعوت اسماعیلی به‌وجود آمده بود و زیر نظر و ریاست یک حجت اداره می‌شد. (← دفتری، ۱۳۷۶: ۶۳۶)
۲. سراسر کتاب قاضی نعمان با عنوان *المجالس و المسایرات* مشحون از استنادات این تکاپوهاست.
۳. این کتاب جزو نسخه‌های گمشده است، اما در سایر آثار حمیدالدین مثل *الریاض* (عارف تامر، منشورات دارالثقافة بیروت) از آن یاد شده است. ادريس هم آن را در *عیون* آورده است (عیون، ۶/ ۲۸۷).

منابع

- قرآن کریم.
- الانطاکی، یحیی بن سعید بن یحیی (۱۹۹۰). *تاریخ الانطاکی، المعروف بصلته تاریخ اوتیخا، حقه و صنع فهارسة* عمر عبدالسلام تدمری، لبنان: طرابلس.
- ابن ایاس (۱۳۱۱ق). *بدائع الظهور فی وقائع الدهور، الطبعة ببولاق، ج ۱*.
- ابن تغری بردی الاتاکی، جمال‌الدین ابوالمحاسن یوسف (۱۹۹۲). *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة،* قدم له محمدحسین شمس‌الدین، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد (۱۳۵۹). *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۷،* حیدرآباد الدکن، به مطبعة دائرة المعارف العثمانیة.

- ابن ظافر الازدی، علی (۲۰۰۱). *اخبار الدول المنقطعة* تحقیق علی عمر، القاهرة: مكتبة الثقافة الدينية.
- ابن عبدالله، احمد (بی تا). *الرسالة الجامعة*، تحقیق مصطفی غالب، بیروت: دارالاندلس.
- ابن عذارى المراكشي (۱۹۹۸). *البيان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب*، ج ۴، تحقیق و مراجعة ج. س. كولان و لیفی بروفنسال، بیروت: دارالثقافة.
- التمیمی المغربي، قاضی ابوحنیفه النعمان بن محمد (۱۹۷۸). *المجالس و المسایرات*، تحقیق الحبيب الفقی و ابراهیم شيوخ و محمد الیعلای، تونس: مطبعة الرسمية للجمهورية التونسية.
- التمیمی المغربي (۱۹۹۶). *الهمة فی آداب اتباع الائمة*، تحقیق محمد شریف علی الیمنی الحرازی، بیروت: دارالاضواء.
- التمیمی المغربي (۲۰۰۵). *دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضاء و الاحکام*، ج ۲، تحقیق عارف تامر، بیروت: دارالاضواء.
- التمیمی المغربي (۲۰۰۹). *اختلاف اصول المذاهب*، تحقیق مصطفی غالب، بیروت: دارالاندلس.
- الحامدی، ابراهیم بن الحسین (بی تا). *کنز الولد*، عنی بتحقیقه مصطفی غالب، بیروت: دارالاندلس.
- دفتری، فرهاد (۱۳۸۲). *تاریخ و اندیشه های اسماعیلی در سده های میانه*، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: فرزانه روز.
- دفتری، فرهاد (۱۳۷۶). *تاریخ و عقائد اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: فرزانه روز.
- الدواداری (۱۹۶۱). *الدررة المضية الجزالسادس من كنز الدرر*، ج ۶، القاهرة: نشر صلاح الدين المنجد.
- السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن محمد (۱۹۹۷). *حسن المحاضرة فی اخبار مصر و القاهرة*، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیة محمد علی بیضون.
- عنان، عبدالله (۱۹۸۳). *الحاکم بامرالله*، القاهرة: مكتبة الخانجي، دارالرفاعي بالرياض.
- القريشي، ادريس عمادالدين (۲۰۰۰). *عيون الاخبار و فنون الآثار، السبع السادس اخبار الدولة الفاطمية*، تحقیق مصطفی غالب، بیروت: دارالاندلس.
- الکرماني، حميدالدين (۱۹۶۹). *المصاييح فی اثبات الامامة*، تقديم و تحقیق مصطفی غالب، بیروت: منشورات حمد.
- الکرماني، حميدالدين (۱۹۸۳ الف). *راحة العقل*، تقديم و تحقیق مصطفی غالب، بیروت: دارالاندلس.
- الکرماني، حميدالدين (۱۹۸۳ ب). *تحفة المستجيبين*، ثلاث رسائل اسماعيلية، تحقیق عارف تامر، بیروت: دارالآفاق الجديدة.
- الکرماني، حميدالدين (۱۹۸۷). *مجموعة رسائل الكرماني*، تقديم و تحقیق مصطفی غالب، بیروت: المؤسسه الجامعية للدراسات و النشر و التوزيع.
- الکرماني، حميدالدين (۱۳۹۷ق). *الاقوال الذهبية*، تحقیق و تصحيح و مقدمه صلاح الصاوي، مقدمه فارسی غلامرضا اعوانی، تهران: انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران.
- الکرماني، حميدالدين (بی تا). *الرياض*، عارف تامر، منشورات دارالثقافة بیروت.
- الکرماني، حميدالدين (بی تا). *الرسالة الوضیة فی معالم الدين*، نسخه مجموعه فیضی، کتابخانه دانشگاه بمبئی.
- عارف تامر، منشورات دارالثقافة بیروت.
- المقریزی، تقی الدین احمد بن علی (۱۹۷۱). *آعاظ الحنفاء باخبار الائمة الفاطميين الخلفاء*، تحقیق جمال الدین الشیال، ج ۲، القاهرة: مجلس الاعلی للثئون الاسلامیة لاحیاء التراث الاسلامی.

المقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی (۱۹۹۸). *المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط والآثار*، وضع حواشی خليل المنصور، بیروت: دارالکتب العلمیة.

المقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی (۲۰۰۲). *اغاثة الامة بكشف العممة*، القاهرة.

النيسابوری، احمد بن ابراهيم (۱۹۳۶). *استتار الامام عليه السلام و تفرق الدعاء في الجزائر لطلبه*، نشره افغانوف في مقالة، مذكرات في حركة المهدي الفاطمي مجلة كلية الادب، الجامعة المصرية.

النيسابوری، احمد بن ابراهيم (۱۹۹۶). *اثبات الامامة*، تحقيق و تقديم مصطفى غالب، بیروت دارالاندلس.

واکر، پل. ای. (۱۳۷۹). *حمیدالدین کرمانی تفکر اسماعیلیه در دوره الحاکم بامرالله*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز.

Beshir, B. (1970). *The fatimid, Caliphate: 386-487A. H/996-1094 A. D*, Ph. D Dissertation S. O. A. S. University of London.

Daftary, Farhad (1995). *The Ismailis: their history and doctrines*, Cambridge.

Ivanow, Weladimir (1946). *The Alleget Founder of Ismailism*, Bombay.

Walker, P. E. (1999). *Hamid Al-Din al-Kirmani*, Ismaili Thought in the Age of al-Hakim. Ismaili Heritage Series, 3. London, I. B. Tauris in association with The Institute of Ismaili Studies.